

زاد

یک ژاله مسکین رو	از ابرسید آمان زاد
با با نال بیضال	باز از سرگت رسد
لاهی لجد هم آینه	لاهی بر نسیم درد دل گفت
در زانو افتن نهال	روز از دم سوزناک هورنیه
بوزنت لاله قوت	بب در دل آنگاه آریک
که ز کمر بغ کنگل	که دگر - آستین ناسیه
برج در سیه در لاله	آیای ناله بر سر فان
با بلب و لعل هم آینه	با بربگ کوفه آینه گفت
با آند و برتاه خزان	آلاب بندره مهره - بربگ
اینگه سرای رزند فراوان	در خنجر بلبی مکران رفت
خنجر روان زانک	چون دید جفا وقت لعل
نغم برور کودک بران	چون آنگ بچشم کود که خفت
فزوده بهر اهنه	چون جاک هوشی نیافت نایار

در دامن زنده رود

هم سیر نام لاله

مختصر مهور

بازم